

## یاران همه رفتند...

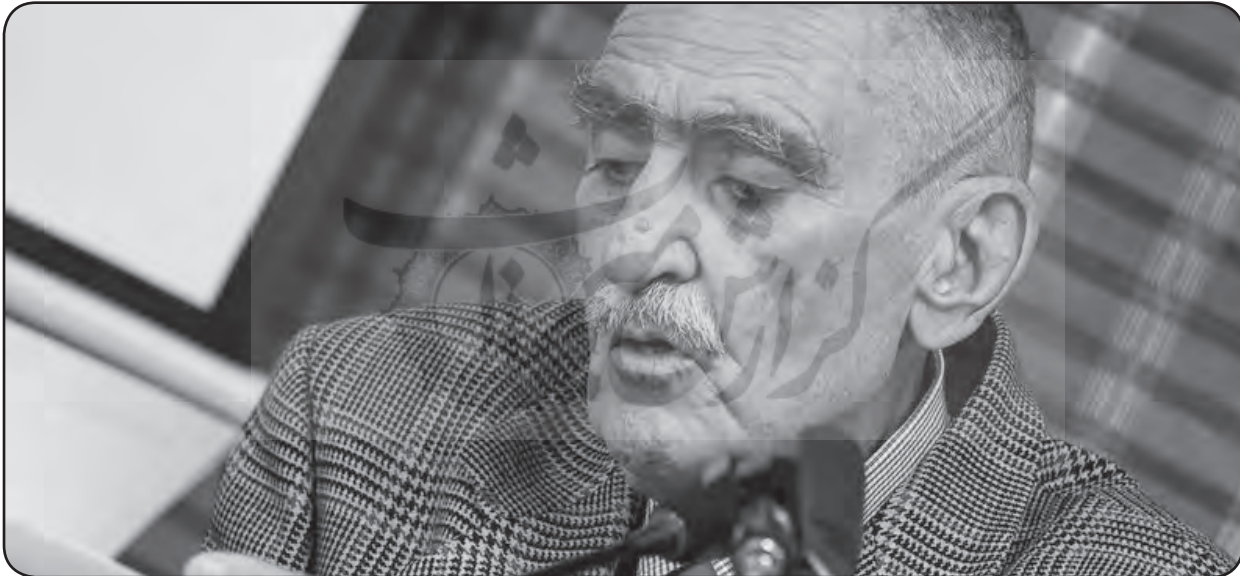
منصور رستگار فسایی\*



سبب می‌شد هر محققى در اقصای عالم، ایران و فرهنگ آن را با نام وی به خاطر بیاورد و با استمداد از آثار وی راهی به درون این تمدن پرشکوه بگشاید. او خردمندی بود که برای همیشه هم در یاد ایرانیان کنونی و نسل‌های بعد خواهد ماند و هم اندیشمندان و فرهنگوران سرزمین‌های دیگر دانش و بینش وی را پیوسته چراغ فرا راه خویش خواهند یافت.

و چه مناسب است این اشعار بهار، در وصف چنین دانشمندی که خزان عمرش، همه اهل ادب و فرهنگ را به سوگ نشاناند و پاییزی کرد:

درگذشت استاد ایرج افشار و پایان سفرهای ثمربخش و پرفایده‌ای که عمرش را سرشار از معنویت و دانایی می‌ساخت و حاصل هستیش را ستایش آمیز می‌کرد، مایه تأثر و تألم هر کسی است که به زبان فارسی سخن می‌گوید و ادبیات ایرانی و فرهنگ و تاریخ این سرزمین را دوست می‌دارد. او یگانه‌ای بود که دغدغه همیشه‌اش حفاظت و حراست از دستاوردهای مکتوب و آثار فرهنگی و هنری ایرانیان بود و بیش از هر کسی می‌توانست فرهنگ ایرانی را بشناسد و بشناساند و در این راه توانایی‌های علمی و استعدادی خدادادی داشت که



شو بار سفر بند که یاران همه رفتند  
گوید: چه نشینی؟ که سواران همه رفتند  
کز باغ جهان لاله‌گذاران همه رفتند  
کز کاخ هنر نادره کاران همه رفتند  
اندوه که اندوه‌گساران همه رفتند  
گنجینه نهادند به ماران، همه رفتند  
تنها به قفس ماند و هزاران همه رفتند  
کز پیش تو چون ابر بهاران همه رفتند

دعوی چه کنی؟ داعیه‌داران همه رفتند  
آن گردشتابنده که بر دامن صحراست  
داغ است دل لاله و نیلی است بر سرو  
گر نادره معدوم شود هیچ عجب نیست  
افسوس که افسانه‌سرایان همه خفتند  
فریاد که گنجینه‌طرازان معانی  
یک مرغ گرفتار در این گلشن ویران  
خون بار، بهار! از مژه در فرقت احباب

روانش شاد و با فرشتگان و پاکان همنشین باد  
با ارادت و احترام



\* استاد دانشگاه شیراز

کژدانش میراث

دوره دوم، سال پنجم، شماره ۴۴، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۰